برگی زرین از تاریخ ادب و هنر ایران: ملا عبدالباقی دانشمند تبریزی

همت، نیکو

اگر با یک نظر دقیق بگنجینه‏های جاودانی ادب و هنر ایران بنگریم و صفحات‏ زرین و درخشان تاریخ را ورق بزنیم،بسیر تدریجی و افتخارآمیز فرهنگ و ادب‏ غنی و ممتاز ایران پی میبریم و ملاحظه می‏کنیم که در رشته‏های مختلف هنری و ادبی‏ نویسندگان و خطاطان و شعرا و هنرمندانی بزرگ در این خاک زرخیز و باستانی‏ میزیسته‏اند که هرکدام در عصر خود خدمات ارزندهءای بتاریخ ادب و هنر ایران کرده‏اند و هریک بسهم خود در فن یا فنونی خاص یگانه روزگار خویش بوده‏اند.

یکی از این افراد با ذوق و خوش قریحه که در ترویج و تعلیم و تعلم خط و سرودن اشعار نغز زحماتی کشیده و با نوشتن کتیبه‏ها و آثار خطی مختلف در میان دانشوران‏ و خطاطان اشتهاری خاص دارد ملا عبد الباقی دانشمند تبریزی است،

عبد الباقی تبریزی یکی از اعاظم خطاطان و کتیبه‏نویسان عصر شاه عباس بزرگ‏ صفوی است که در نوشتن خطوط نسخ و ثلث و رقاع شهرتی بسزا دارد.

عبد الباقی شعر نیز میسروده و«باقی»تخلص میکرده است،وی در نزد علاء بیک تبریزی که از فحول هنرمندان عصر خود بوده بدانش اندوزی پرداخت،پس از آنکه شهرتی بهم رسانید روی بسوی بغداد کرد و در نزد مصطفی دده که از مشاهیر خوشنویسان بود بتعلیم خط پرداخت زمانی نگذشت که در اثر اهتمام وافی در خط یکی از خوشنویسان بزرگ روزگار خود گردید و بالاخره اشتهار فراوان او بسمع شاه عباس‏ صفویه رسید.

شاه عباسی که همواره دانشمندان و ارباب فضیلت را گرامی میداشت او را به اصفهان دعوت کرد عبد الباقی تبریزی پس از آنکه به اصفهان روانه گردید در آنجا مورد نوازش خاص شاه عباس قرار گرفت و نوشتن کتیبه‏های مسجد شاه اصفهان بوی محول شد.

این مسجد یکی از شاهکارهای بزرگ کاشیکاری و معماری ایران در قرن یازدهم‏ هجری بشمار میرود و کتیبه‏های آن کار خطاطان مشهور دوره صفویه مانند عبد الباقی‏ تبریزی و علیرضا عباسی و محمد رضا امامی است بعض از کتیبه‏های مسجد شاه اصفهان‏ که بخط زیبای عبد الباقی تبریزی نوشته شده هنوز باقی است.

ملا عبد الباقی در سال 1039 هجری وفات یافت.دیگر از آثار این خوشنویس‏ نامی کتیبه جامع بغداد است.

گفتیم که«باقی تبریزی»گاهی شعر نیز میسروده،از اشعار اوست:

در قصه شنیدیم کزین پیش بزرگی‏ یک بدره زر داد بیک بیت فلانی‏ ما هم بطمع پیش بزرگان زمانه‏ بستیم میانی و گشادیم زبانی‏ بردیم بسی رنج و نشد حاصل از اینکار جز خوردن خونی و بجز کندن جانی‏ گر تربیت اینست بسا کاهل سخن را دل تافته گردد چو تنور از پی نانی‏ عنقا و کرم هر دو یکی دان که از ایشان‏ جز نام نیابند بتحقیق نشانی‏ ای اهل هنر قصه همینست که گفتم‏ هان تا نفروشید یقینی بگمانی

این رباعی هم که بصورت‏های گوناگون نقل شده از اوست:

در کوی هوای جنگ هوس ساز مکن‏ خودبینی و خودفروشی آغاز مکن‏ گر کام دلت نشد میسر مستیز از بهر نیاز آمده‏ای ناز مکن